

بایستگی به کارگیری مفهوم عقلانیت در برنامه‌ریزی فضایی راهبردی

هاشم داداشپور^{۱*}، مجتبی رفیعیان^۲، محمدرضا حق‌جو^۳

۱. دانشیار برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای، گروه شهرسازی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.
۲. دانشیار برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای، گروه شهرسازی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.
۳. دانشجوی دکتری شهرسازی، گروه شهرسازی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران؛ و عضو هیات علمی گروه شهرسازی دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران.

دریافت: ۹۶/۰۶/۰۴ پذیرش: ۹۶/۱۱/۰۶

چکیده^۲

عقلانیت را می‌توان یکی از چارچوب‌های شناخت شناسانه مؤثر بر نظریه برنامه‌ریزی دانست، اما این انگاشت از سوی فرا-نوگرایان انتقاد و انکار شده است. عقلانیت براساس این انتقادهای بار ارزشی منفی یافته است، به صورتی که برنامه‌ریزی عقلانی با فن‌سالاری سازش‌ناپذیر و نوعی خودبرتری حرفه‌ای با سطحی‌نگاری ابزاری مترادف شده است. این مقاله در رویارویی با بایستگی ناشی از اهمیت چالش میان‌کنش دیالکتیکی دانش و کنش در برنامه‌ریزی و همچنین پاسخ به تردیدها و نظرات کلیشه‌ای رواج یافته در برنامه‌ریزی عقلانی و تردیدهایی که به انکار آن منجر شده است، در پی ابهام‌زدایی از مفهوم عقلانیت، ردیابی سیر تکامل آن و شناسایی اثرات گونه‌های مختلف آن بر آن دسته رویکردهای برنامه‌ریزی شهری است که از انگاشت عقلانیت و نظریه تصمیم‌گیری عقلانی استفاده کرده‌اند. پژوهش پایه این مقاله از نوع پژوهش «توصیفی-بیانگر» بوده و روش تحلیل به کار رفته، روش تحلیل زمان‌سنجی (کرونولوژیک) داده‌های ثانویه مرتبط با موضوع پژوهش و از طریق روش‌های تحلیل کیفی محتوا و بازبینی سیستماتیک این داده‌هاست. برونداد این مقاله مدلی مفهومی برای گونه‌شناسی عقلانیت و سیر تکامل زمانی آن، ردیابی اثرات آن بر رویکردهای برنامه‌ریزی شهری و همچنین شرح بایستگی به کارگیری این مفهومی در برنامه‌ریزی فضایی راهبردی بوده است.

واژگان کلیدی: برنامه‌ریزی، برنامه‌ریزی شهری، عقلانیت، عقلانیت ابزاری، عقلانیت ارتباطی.

H-dadashpoor@modares.ac.ir

* نویسنده مسئول:

^۲ این مقاله برگرفته از رساله دکتری محمدرضا حق‌جو به راهنمایی دکتر هاشم داداشپور و مشاوره دکتر مجتبی رفیعیان در گروه شهرسازی دانشگاه تربیت مدرس است.

۱- مقدمه

در برنامه‌ریزی به مفهومی کلی و نیز در برنامه‌ریزی شهری، شناخت (یا دانش) و کنش در یک میان‌کنش دیالکتیکی با هم به سر می‌برند. بایستگی رابطه بین نظر و یا نظریه و کنش یا کاربست در برنامه‌ریزی شهری از این‌رو است که نظر راهنمای کنش بوده و میان‌کنش میان نظر و کنش ثابت شده است. برنامه‌ریزان و کارفرمایان آن‌ها نیاز به چهارچوب‌هایی شناخت‌شناسانه، نظری و مفهومی دارند تا بتوانند میزان موفقیت یا شکست کنش و کاربست برنامه‌ریزانه خود را بسنجند. نظریه راهی برای درک جهان، چهارچوبی برای سازماندهی حقیقت‌ها و تجربه‌ها و تفسیر آن‌ها به صورتی سیستماتیک تعریف شده، اساس توسعه مهارت‌ها و ابزار مورد نیاز برای به کارگیری نیز هست و به همان اندازه برای یک دانشمند بایستگی دارد که برای یک متخصص حرفه‌ای. پس نمی‌توان و نباید در مورد دانش اجتماعی بحث نمود، مگر ابتدا رابطه و پیوند شناخت و کنش و تأثیر شناخت در کنش برنامه‌ریزی شهری را جستجو نمود و این همان چیزی است که شناخت‌شناسی (یا نظریه دانش) برنامه‌ریزی با آن سروکار دارد (دانشپور، ۱۳۹۴: ۳۸). در چنین پیوستاری بایستگی پرداختن به مفهوم عقلانیت و نظریه تصمیم‌گیری عقلانی و جایگاه آن را می‌توان با بایستگی بازبینی چارچوب‌های شناخت‌شناسانه مؤثر بر نظریه برنامه‌ریزی برابر دانست. از سوی دیگر رواج انتقادهای مبتنی بر تفکر فرا نوگرا تردیدهایی را در مورد مشروعیت برنامه‌ریزی شهری مبتنی بر تفکر عقلانیت ایجاد کرده است. فرانوگرایی بر این باور است که برنامه‌ریزی نیز به دوره پسا-عقلانیت^۱ رسیده است. براساس این انتقادهای مفهوم عقلانیت بار ارزشی منفی یافته است، به صورتی که برنامه‌ریزی عقلانی با فن‌سالاری سازش‌ناپذیر و نوعی خوددربترینی حرفه‌ای با تمرکز بر ابزاری سطحی و بر ابزارباوری^۲ مترادف شده است. از نظر این منتقدان عقلانیت سایر دانش‌های انتزاعی و غیرعلمی را (شامل دانش‌های شخصی، ارزش‌های اجتماعی یا انسانی، شهود فردی و حس عمومی، ادارک ساختاری فرهنگی و اجتماعی و تصورات) مردود اعلام کرده و تنها دانش رها از ارزش^۳ را توجیه می‌کند. در مقابل پیروان عقلانیت در برنامه‌ریزی، چنین انتقادهایی را ناشی از ابهام در تعریف عقلانیت، ماهیت همواره تغییر‌یابنده و تعریف نشده آن و در پی آن سطحی‌نگری و اشتباه منتقدان در خفیف‌کردن عقلانیت تا حد عقلانیت ابزاری می‌دانند، در

۱. post-rationality: انگاشت «پسا‌عقلانیت» در پی انتقادات فرانوگرایان به انگاشت عقلانیت ابزاری و به معنای عبور از دوران تسلط عقلانیت مطرح شده است.

۲. Instrumentalism؛ ابزارباوری یکی از مکاتب نوگراست که تأکید دارد نظریه‌ها ابزاری برای تعریف ارتباطات مقصد-وسایله‌های قابل اعتماد که با تجربه یافت می‌شوند هستند، اما نمی‌توانند واقعیات را از تجربه‌ها استخراج کنند.

۳. value free



حالی که به راستی دامنه‌ای از مفهوم‌های عقلانیت وجود دارد که از چندین بُعد با هم تفاوت دارند. از این رو بایستگی پرداختن به مفهوم عقلانیت، بایستگی ابهام‌زدایی از تعاریف مختلف آن و چگونگی اثرگذاری این مفهوم بر شناخت (یا دانش) و کنش برنامه‌ریزی خواهد بود. در پی این ضرورت‌ها، این مقاله سه هدف اصلی را (که هدف نخست و دوم اکتشافی-توصیفی و هدف سوم توصیفی-تحلیلی هستند) پی‌گیری می‌کند: نخست ابهام‌زدایی از مفهوم عقلانیت با ارائه تعریف روشن از آن؛ دوم، ردیابی اثرهای گونه‌های مفهوم عقلانیت بر رویکردهای برنامه‌ریزی شهری و سوم، تشریح بایستگی به کارگیری عقلانیت در برنامه‌ریزی فضایی راهبردی شهری دارد.

۲- نوع و روش پژوهش در مقاله

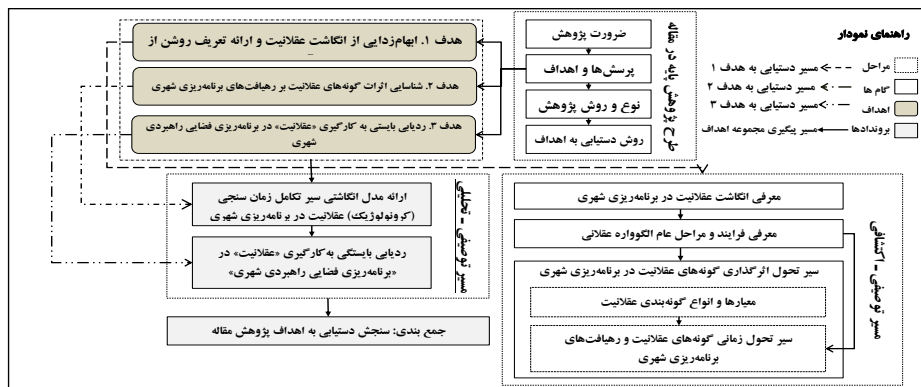
پژوهش پایه این مقاله از نوع ترکیبی توصیفی-بیانگر بوده که در جستجوی چرایی پدیده‌ها و رویدادها و تأمین پشتوانه شناخت‌شناسانه و نظری برای کنش است. روش تحلیل به کار رفته در مقاله، روش تحلیل زمان‌سنجی (کرونولوژیک) داده‌های متنی است که به بررسی سیر تکامل و توسعه عقلانیت در محور زمان می‌پردازد. این روش در چهارچوب رویکرد کیفی در پژوهش‌های اجتماعی که خود در دسته روش‌های پرس‌وجو^۱ قرار دارند، جای می‌گیرد و امکان گردآوری اطلاعات مناسب برای پاسخ‌دادن به پرسش‌های چرا، چگونه، با چه، کجا، و کی در مورد پدیده مورد پژوهش در مقاله هم‌زمان با امکان بازگشت به پس و حرکت به پیش هنگام لازم را به‌دست می‌دهد (دنزین^۲ و لینکلن^۳، ۲۰۰۵)، همچنین در این مقاله از روش تحلیلی موضوعی که از روش‌های رایج پژوهش کیفی است، در پی ردیابی موضوع‌ها یا الگوهای تکرار شونده در هر مجموعه اطلاعات که در توصیف پدیده مورد پژوهش و در راستای پرسش پژوهش مشخصی اهمیت دارند، نیز استفاده شده است. با تشخیص رویدادهای مهم و کلیدی در پیوستار زمان‌سنجی (کرونولوژیک) مورد بررسی در این مقاله بر رابطه دیالکتیکی و میان‌کنش شناخت (یا دانش) و کنش کار نشده است، به آن دلیل که این امر بیرون از قلمرو دستورکار این مقاله قرار دارد و نیاز به ادامه این پژوهش است تا با استفاده از روش پژوهش دیالکتیکی ادامه یابد. روش‌هایی که در این مقاله برای گردآوری، پردازش و تحلیل اطلاعات در چارچوب فرایند پیشنهادی این مقاله به کار رفته‌اند را می‌توان چنین معرفی کرد: **نخست، گردآوری و پردازش اطلاعات:** اطلاعات استفاده شده در این مقاله از نوع اطلاعات متنی و مربوط به

۱. Inquiry methods؛ پرس و جو یک فرایند باز برای کشف و درک جهان است.

۲ Denzin

۳ Lincoln

چارچوب‌های مفهومی و نظری مرتبط با موضوع و دستور کار این مقاله بوده‌اند که از طریق رجوع و بازبینی کتاب‌ها و نشریه‌های معتبر براساس پژوهش‌های داخلی و جهانی گردآوری شده‌اند. دوم، تحلیل اطلاعات: تحلیل اطلاعات در این مقاله با اختیار چارچوبی با مسیر توصیف و تبیینی انجام شده است. مسیر توصیفی برای ردیابی دو هدف نخست مقاله (بند ۱) در دو سطح کلی پیموده شده است. در این مسیر نظریه‌ها، مفهومی‌ها و تجربه‌های جهانی مرتبط با مفهوم عقلانیت در برنامه‌ریزی فضایی راهبردی شهری بررسی شده و معیارهای تشخیص عقلانیت در برابر عدم عقلانیت بر پایه تجارب و نظریه‌های موجود جهانی پیشنهاد شده‌اند. این امر با یک بررسی اولیه از چگونگی تأثیر عقلانیت در فرایندهای برنامه‌ریزی فضایی شهری و نیز ترکیب و سنتز نتایج مطالعات از پیش موجود (شامل تعدادی از اسناد و متون موجود) انجام شده است. مسیر تبیینی برای پاسخ به هدف سوم یعنی بایستگی به کارگیری عقلانیت در برنامه‌ریزی فضایی راهبردی شهری می‌پردازد. در این مسیر کوشش می‌شود با تبیین معیارهای تشخیص عقلانیت در برابر عدم عقلانیت چارچوبی ارائه شود که در پی تسهیل و ارتقا کنش و میان کنش برنامه‌ریزی است. در این دو مسیر مرور نظام‌مند برای توصیف و تبیین چارچوب‌های نظری مربوط به تفکر عقلانی استفاده شده تا بتوان هم به تبیین لازم پرداخت و هم بازدارنده‌های موجود احتمالی در به کارگیری چنین مفهومی را ردیابی کرد.



شکل ۱ روش دست‌یابی به اهداف پژوهش

منبع: نگارندگان، ۱۳۹۶



۳- توصیف و تبیین مفهوم عقلانیت در برنامه‌ریزی فضایی راهبردی شهری

با مترادف دانستن مفهوم عقلانی با عبارات مدلل بودن یا مبتنی بر عقل و منطق بودن می‌توان عقلانیت را مرتبط با گسترش علت دانست، به این معنا که عقلانیت به لحاظ نظری توانایی ذهنی در انطباق تفکر یا کنش با اصول و اهداف بشر در فرایند تفکر عقلانی تعریف شده است.^۱ مجموع این تعاریف نشان از وجود رابطه میان عقلانیت با هدف‌مند بودن دارد. به بیان دیگر تفکر یا کنش عقلانی ارتباطی مستقیم و منطقی با مجموعه‌ای از اهداف تعریف شده دارد و نبود یا ضعف چنین رابطه‌ای به این معناست که تفکر یا کنش در حقیقت بدون هدف، بدون علت و بنابراین غیرعقلانی است (اجللی، ۱۳۸۸: ۲؛ الکساندر^۲، ۲۴۳-۲۴۴: ۲۰۰۰).

در چهارچوب تعاریف پیش‌گفته برنامه‌ریزی عقلانی به معنای آن رویکرد برنامه‌ریزی است که دلایل پشتیبان مجموعه‌ای از کنش‌های انسان را فراهم می‌کند. به بیانی دیگر این که برنامه‌ریزی نیاز ندارد که عقلانی باشد، چنان است که در برنامه‌ریزی می‌توان برنامه‌ها (دربردارنده راهبردها؛ تاکتیک‌ها یا سیاست‌ها و پیشنهادها) را بدون تشریح عناصر دربرگیرنده آن‌ها را تولید کرد و چرایی اولویت انجام این کنش‌ها تجویز کرد. چنان که پیروان برنامه‌ریزی مبتنی بر عقلانیت آن را تعریف می‌کنند، عقلانیت شامل شفافیت اهداف سیاستی، تحلیل سیستمی، تولید عقلانی گزینه‌های سیاستی، ارزیابی سیستماتیک این گزینه‌ها و نظارت بر اجرا می‌شود؛ بنابراین برنامه‌ریزی عقلانی دارای این نکته مثبت است که برای کنش‌های پیشنهادی خود پاسخ‌گو است و برخلاف ادعاهای منتقدان آن نه فقط جنبه انتقادی و بایستگی انتقاد و بحث در برنامه‌ریزی را رد نمی‌کند، بلکه این جنبه ذات برنامه‌ریزی عقلانی است (الکساندر، ۲۰۰۰: ۲۴۳؛ آلمندینگر^۳، ۲۰۰۲: ۵۳؛ مک‌دوگال^۴ و توماس^۵، ۱۹۸۲).

پیشینه مطرح شدن و بسط مفهوم عقلانیت در نظریه‌های تصمیم‌گیری را می‌توان در علم اقتصاد جستجو کرد. مدل تصمیم‌گیری عقلانی در این علم بر بنیان‌های منفعت محوری^۶

۱ واژه عقلانی در فارسی از ریشه واژه عقل و در انگلیسی از ریشه لاتین (ration) به معنای علت (reason) گرفته شده است و عقلانیت باور کسی است که بر علت‌های منطقی تأکید می‌کند و می‌تواند علت‌های دیدگاهی خاص را (متفاوت با تبیین استدلال‌های شهودی یا حسی) تبیین کند. ن.ک به: Allmendinger, ۲۰۰۲: ۵۳

^۲ Alexander

^۳ Allmendinger

^۴ McDougall

^۵ Thomas

^۶ Utilitarian foundation

اقتصاد مدرن و با تمرکز بر این موضوع استوار است که مردم تمایل دارند عقلانی عمل کنند. براساس چنین ادعایی رویکردهای هنجارین و اثباتی می‌توانند با هم یکپارچه شوند و مدلی را تولید کنند که قادر به پیش‌بینی رفتارها باشد، چرا که بازیگران تمایل دارند هنجارها را دنبال کرده و رقابت آن‌ها را وادار به انجام کنشی خواهد کرد که عقلانی تعریف و سبب می‌شود از بازار رقابت حذف نشوند (دیکنم^۱، ۳۳۶: ۱۹۶۱). نظریه انتخاب عقلانی بر پایه مدل تصمیم‌گیری عقلانی و دربردارنده تصمیم‌هایی است که از ویژگی‌هایی مبتنی بر آن مدل برخوردار باشد. گام‌های پیاپی چنین مدلی را به صورت زیر می‌توان بیان نمود (دانشپور، ۱۵۶-۱۵۸: ۱۳۹۴):

گام نخست، در نظر گرفتن تمام مسیرکارهای گزینه که در مورد وضعیت مورد بررسی گشوده‌اند و تصمیم‌ها را برای دستیابی به نقطه پایانی مورد نظر هدایت می‌کنند؛ **گام دوم**، تعیین و ارزش‌گذاری تمام نتایج و پیامدهایی که ممکن است از انتخاب هر مسیرکار گزینه به دست آید؛ **گام سوم**، انتخاب گزینه‌ای که برآمدها و پیامدهای احتمالی آن در مقایسه با ارزش‌ترین نقطه پایانی مورد نظر ترجیح داده شود؛ بر مبنای تعریف فرایند و مدل پیش‌گفته هیچ تصمیمی نمی‌تواند به طور کامل عقلانی باشد، زیرا عقلانی بودن محدود است و نمی‌توان تمام گزینه‌ها، برآمدها و پیامدها را تعیین کرد.

۴- معرفی جایگاه مفهوم عقلانیت در برنامه‌ریزی فضایی راهبردی شهری

اختیار نظریه‌های پایه و مکمل عقلانیت در برنامه‌ریزی شهری را به شرح زیر می‌توان تشریح کرد.

نخست: اختیار تفکر عقلانی: عقلانی بودن / عقلانیت و تصمیم‌گیری عقلانی

این تفکر در واکنش به دو تغییر اساسی در تعریف فعالیت برنامه‌ریزی شهری بود که در پاسخ به نقاط ضعف شیوه‌ها و رویکردهای سنتی برنامه‌ریزی مبتنی بر پایه‌های شناخت‌شناسانه اثبات‌گرا بودند مطرح شد. از یک سو برنامه‌ریزی همچون یک پدیده رها از ارزش به دلیل کوتاهی در شناخت قیود اساسی وارد بر فرایندهای تصمیم‌گیری بخش‌های عمومی و خصوصی مورد انتقاد و انکار قرار گرفت. انتقاد از تفکر، کنش و شیوه‌ها و رویکردهای سنتی برنامه‌ریزی شهری، فرضیات پایه آن را زیر پرسش برد و موجب تغییراتی در ویژگی‌ها و کارکرد آن شد: معیارهای صرفاً کالبدی به زمینه‌های گسترده‌تر اجتماعی، اقتصادی، سازمانی و جز آن تغییر کرد؛ دیدگاه

^۱ Dyckman



مدیریت شهری و توجه به کارکرد سازمان‌ها و عوامل تصمیم‌گیری مهم در نظر گرفته شد؛ به مشکلات شهری و گشودن آن‌ها توجه نشان داده شد؛ تخصیص و بازپخش منابع بر پایه مساوات و برابری در دستور کار قرار گرفت؛ و وظیفه تسکین مشکلات و کاهش نابرابری‌های موجود در ساختار فضایی شهرها توسط برنامه‌ریزان شهری پذیرفته شد. از دیگر سو برنامه‌ریزی شهری به عنوان یک فعالیتی که بیش از هر چیز کالبدی بود تغییر مسیر داد و بر فرایندهای تصمیم‌گیری اجتماعی متمرکز شد.

دوم، اختیار تفکرسیستمی

این تفکر نمونه بارز برنامه‌ریزی روندی و یک شکل پالایش یافته رویکرد جامع-عقلانی است و کوشش دارد تا بر ماهیت خطی رویکرد جامع-عقلانی (بر پایه تولید اهداف برنامه‌ریزی قرار دارد) چیره شود و به این تربیت تفاوت اندکی با آن رویکرد دارد، به جز آن که به رویه‌ای سیستماتیک عنصر بازخورد را وارد کرده است. این رویکرد ماهیت برنامه‌ریزی شهری را همچون یک فرایند چرخه‌ای پیوسته در درون یک محیط جامع یا اکوسیستم به خوبی تشریح می‌کند و بر این باور است که برنامه‌ریزی ابزاری برای مهار تغییرات سیستمی پیچیده‌ای است که نه فقط به الگوهای رفتاری افراد و گروه‌ها شکل می‌دهد، بلکه از آن‌ها نیز تأثیر می‌پذیرد و در نتیجه شکلی مشابه سیستم‌هایی دارد که برنامه‌ریزی در پی مهارشان است (دانش‌پور، ۲۲۱-۲۲۵: ۱۳۹۴). از ویژگی‌های مشترک این رویکرد با تفکر عقلانی را می‌توان تأکید بر جنبه علمی و فنی برنامه‌ریزی دانست به گونه‌ای که جبران‌کننده اقدامات نه‌چندان حساب شده سیاستمداران باشند، همچنین هر دو رویکرد تأکید بر تولید و ارزیابی گزینه‌های مختلف پیش از عمل دارند (اجلایی، ۲: ۱۳۸۸).

سوم، اختیار تفکر راهبردی: به کارگیری تفکر راهبردی بر وجود خصم‌ت روندی بودن برنامه‌ریزی تأکید دارد؛ یعنی با پذیرش خطرهای مربوط به کنش در جهانی که عدم قطعیت‌های گوناگونی در آن وجود دارد، به جای بی‌کنشی یا ترسیم وضعیتی نهایی برای آینده دور، سیستم مورد برنامه‌ریزی می‌کوشد با تکیه بر فرایندهای پیوسته گردآوری، پردازش و تحلیل اطلاعات، چارچوبی سیستماتیک را برای جرح و تعدیل ساز و کار و سیستم برنامه‌ریزی شهری فراهم کند (دانش‌پور، ۱۴۴-۱۴۵: ۱۳۹۴). پذیرش روندی بودن برنامه‌ریزی در تفکر راهبردی یعنی هرگاه دستیابی به اطلاعات جدید نشان دهد شرایط کنونی و روندهای دگرگونی آن تغییر کند، تهیه کنندگان برنامه در پاسخ به این تغییر و متناسب با آن، برنامه گزینه دیگری را برای اجرا

برمی‌گزینند (هلمس^۱، ۲۰۰۶: ۱۲۵؛ مییر^۲ و بلبابا^۳، ۴۵۴-۴۵۵: ۱۹۸۲؛ ابراهیم‌نیا و دانشپور، ۱۳۹۶: ۸). تلاش مداوم در تفکر راهبردی به دلیل اهمیت شناسایی عدم قطعیت‌ها (فرندا^۴ و هیکلینگ^۵، ۸-۱۱: ۲۰۰۵) برای یافتن ابزارهای مقابله با آن‌ها در این تفکر است (هیلی^۶، ۲۰۰۷). تمرکز این رویکرد بر نکات کلیدی است، به همین علت بین تصمیم‌ها و کنش‌ها به اولویت‌بندی می‌پردازد (آلبر شترز^۷، ۲۰۰۴). براساس این تفکر برنامه‌ریزی بر تعداد محدودی از نکات تمرکز می‌شود که توانایی تغییر و هدایت آن‌ها را دارد (هیلی، ۲۰۰۷).

چهارم، اختیار تفکر مشکل‌گشایی / اختیار نظریه مشکل‌گشایی: توجه به مشکلات برنامه‌ریزی

نارسایی‌هایی که در تجربه برنامه‌ریزی عقلانی-جامع-سیستمی به ویژه در چارچوب اقتصاد بازار آشکار شده منجر به کنار نهادن آن از سوی بسیاری از نهادهای برنامه‌ریزی بخش عمومی در جهان شده است. در مقابل برنامه‌ریزان که (شاید از اواخر دهه ۱۹۸۰ میلادی) دیگر هیچ نقش تجویز شده و روشنی برای آنان تعریف نشده است، عادت کرده‌اند تا با ابهام، عدم قطعیت و دگرگونی در سیستم‌های سیاسی و سازمانی کشورهای خود سر و کار یابند: یعنی پرداختن به مشکل‌یابی و مشکل‌گشایی که از ویژگی‌های بارز تفکر راهبردی در برنامه‌ریزی نیز است. مهم این‌که با پیچیده‌تر شدن جوامع هر رویکردی که به کار رود، حتی اگر کاستی‌های برنامه‌ریزی کاهش نیابد و محیط برنامه‌ریزی آماده نگردد، نیاز به برنامه‌ریزی، تشخیص مشکلات و تولید راه‌های گشودن مشکلات کم نشده و برنامه‌ریزی همچنان ابزاری در خدمت جوامع مدافع نگهداشت منفعت عمومی باقی می‌ماند (دانشپور، ۱۳۸۷: ۱۲).

پنجم، اختیار تفکر ارتباطی و برنامه‌ریزی همکارانه

^۱ Helms

^۲ Meyer

^۳ Belobaba

^۴ Friend

^۵ Hickling

^۶ Healey

^۷ Albrechts



نظریه برنامه‌ریزی ارتباطی، برنامه‌ریزی شهری را فرایندی دارای میان‌کنش می‌داند که با گفتگوهای شایسته و سازنده در درون و بین جوامع و گروه‌های درگیر در مناظره امکان‌پذیر می‌شود. این میان‌کنش که شامل شناخت، ارزش گذاشتن، گوش کردن و جستجوی امکانات ترجمه افکار گروه‌های درگیر مختلف در فرایند برنامه‌ریزی می‌شود، شکلی از تبادل یا چانه‌زنی در مورد منافع از پیش تعیین شده نیست، بلکه یک فرایند یادگیری دوسویه توسط کوشش در درک متقابل است، یعنی ممکن است اولویت‌های ثابت افراد و گروه‌ها، زمانی تغییر کند که آن‌ها از منافع شخصی یکدیگر و منافع جمعی خود آگاه می‌شوند. بازتاب این اندیشه‌ها در رویکرد همکارانه، برنامه‌ریزی فضایی را فرایندی اجتماعی از میان‌کنش بین گروه‌های درگیر می‌داند، یعنی کنش برنامه‌ریزی تنها با محتوا یا موضوع‌ها سروکار ندارد، بلکه با این که موضوع‌ها چگونه مورد بحث قرار گیرند و مشکل‌ها چگونه تعیین شوند و راهبردهایی برای رویارویی با آن‌ها تدوین شوند هم سروکار دارد (دانشپور و ابراهیم‌نیا، ۱۳۹۴:۹۸).

۵- ردیابی سیر تحول مفاهیم و گونه‌های اصلی عقلانیت در برنامه‌ریزی شهری

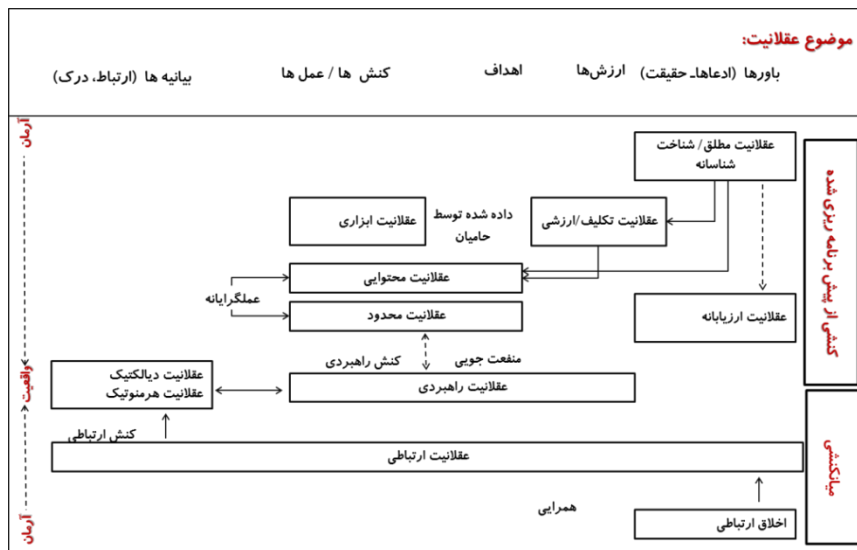
بارزترین گونه‌شناسی عقلانیت در انطباق با رویکردهای برنامه‌ریزی متعلق به الکساندر و فورستر هستند که به شرح زیر معرفی می‌شوند:

الف- گونه‌های عقلانیت در مدل مفهومی الکساندر

گونه‌های عقلانیت در مدل مفهومی الکساندر بر اساس سه دسته معیار به این صورت تعریف می‌شوند (الکساندر، ۲۰۰۰:۲۴۴؛ اجلالی و دیگران، ۱۳۹۱) (شکل ۲): نخست، مرتبط بودن با باورها در برابر مرتبط بودن با بیانیه‌ها و یا مرتبط بودن با کنش‌ها، چندین موضوع با عقلانیت مرتبط هستند: باورها، بیانیه‌ها و کنش‌ها. این‌ها به هم وابسته هستند. بیانیه‌ها و کنش‌ها مبتنی بر باورها هستند و باورها می‌توانند به شکل بیانیه‌ها بیان شوند. بیانیه و کنش در سطوح بالای تجرید می‌توانند مشابه هم در نظر گرفته شوند. یک بیانیه می‌تواند شکلی از یک کنش باشد. دوم، مرتبط بودن با کنش در برابر مرتبط بودن با میان‌کنش، بیشتر انواع عقلانیت مرتبط با برنامه‌ریزی (چون عقلانیت رسمی و عقلانیت محتوایی)^۱ میل به تمرکز بر کنش دارند، اما مجموعه دیگری از عقلانیت در دامنه نظریه‌های مناظره‌ای بیشتر مرتبط با بیانیه‌ها و متمرکز بر

۱. formal rationality vs substantive rationality

میان‌کنش‌ها هستند. سوم، محدود و واقع‌گرایی در برابر نامحدود و آرمان‌گرایی، از نظر الکساندر مفهوم عقلانیت را می‌توان براساس گونه‌های عقلانیت نامحدود^۱ یا عقلانیت همچون دلیل محض^۲ که آرمان‌باور بوده و عقلانیت محدود^۳ که در پاسخ به انتقاداتی که به محدودیت‌های عقلانیت و مفهوم عقلانیت نامحدود مطرح شد برشمرده (الکساندر، ۲۰۰۰:۲۴۵).



شکل ۲ انواع عقلانیت در مدل مفهومی الکساندر
منبع (الکساندر، ۲۰۰۰:۲۴۴)

در انطباق گونه‌های عقلانیت با رویکردهای برنامه‌ریزی، الکساندر، چهار الگوواره برنامه‌ریزی عقلانی، کاربست ارتباطی، برنامه‌ریزی هماهنگ‌کننده^۴ و تدوین چارچوب^۵ را بررسی می‌کند (الکساندر، ۲۰۰۰:۲۴۴؛ اجلالی و دیگران، ۱۳۹۱) (جدول ۱).

۱. Unbounded Rationality
۲. Rationality as Pure Reason
۳. Bounded Rationality
۴. Coordinative Planning
۵. Frame Setting



جدول ۱ الگوواره‌های برنامه‌ریزی در انطباق با گونه‌های عقلانیت در مدل مفهومی الکساندر

پارادایم برنامه‌ریزی	عامل	ماده	تمرکز	هدف	محصول	نوع عقلانیت	منطق/نظر به هنجارین	مدل‌های تحلیل ایده‌آل	نظریه تشریحی
برنامه‌ریزی عقلانی کلاسیک	افراد/شبه افراد	مشکل / وضعیت تصمیم، کنش‌های گزینه / پیامدها	مشکل‌گشایی	کنش مطلوب / کاراترین کنش / دستیابی به هدف	تصمیم / تعهد به کنش	ابزاری (اهداف ارائه شده) محتوایی (اهداف)	تصمیم رسمی تحلیل ارزش رضامندی کنش‌باوری اندک افزایی	تصمیم‌ساز عقلانیت مبتنی بر منفعت جویی سودمند رضامندی کنش‌باوری اندک افزایی	- روانشناسی تصمیم نظریه سیاسی / سازمانی
کاربست ارتباطی	افراد در گروه‌ها / قلمروهای میان‌کنشی	میان‌کنش، ارتباط، بیانیه، فصاحت/قدرت برنامه‌ها/ سیاست‌ها	میان‌کنش اجتماعی، تصمیم‌اتوا/ فق جمعی	دستیابی به اهداف گروه‌ها (کنش راهبردی) هم‌رأیی، درک دوسویه (کنش ارتباطی)	تصمیم جمعی، تعهد مشترک بر سر کنش مورد توافق	عقلانیت راهبردی عقلانیت ارتباطی محدود عقلانیت ارتباطی	نظریه بازی‌ها نظریه مباحثه	نظریه انتخاب اجتماعی اصل جهان‌شمولی؛ وضعیت آزادی بیان ایده‌آل	تحلیل قدرت فوکویی اصل جهان‌شمولی؛ وضعیت آزادی بیان ایده‌آل
برنامه‌ریزی هماهنگ کننده	واحدهای سازمانی، سازمان‌ها، شبکه‌های بین‌سازمانی	راهبردها، سیاست‌ها، پروگرام‌ها، پروژه‌ها	اجرا/ کنش جمعی	کنش کارا برای دستیابی به اهداف دوسویه	دستیابی به توافق بر سر تصمیم‌ها	عقلانیت راهبردی عقلانیت ارتباطی محدود	نظریه بازی‌ها	نظریه سازمانی، اقتصاد نهادی	جامعه‌شناسی سازمانی، رفتار سازمانی
برنامه‌ریزی همچون چارچوب گذاری	اجتماعات، نقش‌های فردی، شرکت‌ها، منافع سازمانی، شبکه‌سیاستی، سیاست/ موضوعات اجتماع زیستی قلمرویی	ارزش‌ها، دستورالعمل‌ها/ احکام/ تصورات از واقعیت، اندیشه‌ها	فرایند چارچوب گذاری، گفتمان در اجتماعات مرتبط	دستیابی به اهداف گروه‌ها تدوین اهداف دوسویه توافق بر سر چارچوب برای تصمیم‌های آینده	چارچوب، فراسیاست، دکترین برنامه‌ریزی، سیاست، برنامه راهبردی	عقلانیت محتوایی محدود عقلانیت راهبردی عقلانیت ارزشی عقلانیت ارتباطی محدود	ایدئولوژی، فلسفه سیاسی/ اخلاقی	نظریه اقتصادی، اجتماعی، سیاسی	نظریه سیاسی، جامعه‌شناسی

منبع (الکساندر، ۲۰۰۰:۲۴۹)

ب- گونه‌های عقلانیت در مدل مفهومی فورستر

مدل مفهومی فورستر در پی گونه‌شناسی عقلانیت برحسب کاربردهای آن در برنامه‌ریزی است. در این مدل پنج گونه عقلانیت شناسایی شده‌اند که یک گونه عقلانیت نامحدود و چهار گونه آن عقلانیت محدود هستند (فورستر، ۱۹۸۴:۲۶) (جدول ۲).

جدول ۲ عقلانیت و کاربست آن در برنامه‌ریزی در مدل مفهومی فورستر

نوع محدودیت عقلانیت	عامل	مکان	مشکل	اطلاعات	زمان	راهبرد کاربستی
نامحدود-جامع	عامل عقلانی	سیستم بسته	به‌خوبی تعریف شده	اطلاعات کامل	نامحدود	تصمیم بهینه/ گشودن مشکل
محدودیت‌های شناختی	عامل اشتباه‌کننده ^۱	مکان باز به محیط	مبهم/ پایه ارزیابی	ناکامل	محدود	راضی کردن/ دربرگرفتن حداقل/ کف توقعات
تنوع و گوناگونی اجتماعی	چند عامله، نیازمند مهارت‌های گوناگون و هماهنگ‌کننده	مکان‌های متعدد به لحاظ اجتماعی متفاوت	تفسیرهای متفاوت	کیفیت‌های متفاوت، دسترسی متفاوت	متفاوت در نظر عاملان	شبکه کردن رضایت مندی
چندگانه‌باوری	عاملان با منافع متضاد	سازمان‌های با میزان دسترسی متفاوت	تعریف‌های چندگانه از مشکل، ارزش، حقوق، اثرپذیری	رقابت بر سر اطلاعات، در معرض مخفی ماندن، در معرض دستکاری شدن	زمان قدرت است	چانه‌زنی، اندک افزایشی، تنظیم کردن چک کردن
ساختار شده/ اقتصاد سیاسی	عاملان در ساختارهای سیاسی- اقتصادی نابرابر	امکان‌های مرتبط با قدرت: منابع مهارت‌ها و وضعیت‌های متفاوت	تعریف ایدئولوژیکی مشکلات	اطلاعات غلط ایدئولوژیکی	دادن وقت به نفع دولت	واکنش نشان دادن، سازمان دهی کردن، پیش‌بینی کردن

منبع: نویسندگان براساس (فورستر، ۲۶:۱۹۸۴)

۶- بازبینی سیر تحول زمان‌سنجانه (کرونولوژیک) گونه‌های مختلف عقلانیت

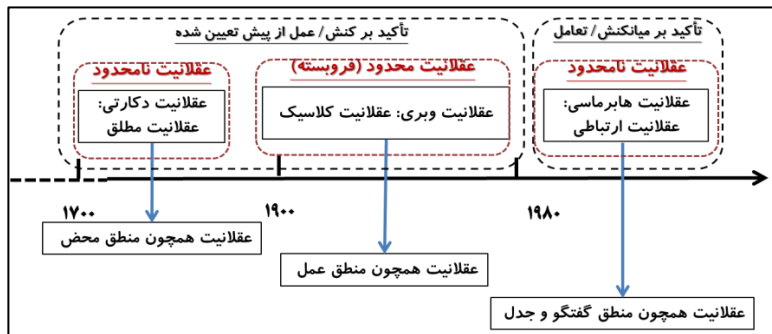
معیارهای گونه‌شناختی عقلانیت با رجوع به بازبینی متون پیش‌گفته (نک به: بند ۴) شامل دو دسته محدود یا نامحدود بودن و تأکید بر کنش از پیش‌تعیین شده یا تأکید بر میان‌کنش داشتن هستند. بر این اساس گونه‌های کلان عقلانیت شامل سه گونه عقلانیت دکارتی^۲، عقلانیت [کلاسیک] وبری^۳ محدود و عقلانیت هابرماسی^۴ ارتباطی است (شکل ۳). این سه گونه عقلانیت براساس معرفی و گونه‌شناسی‌های خرد، پیش‌فرض‌های هرگونه عقلانیت، شیوه برنامه‌ریزی و فرایند تصمیم‌گیری و انتقادهای تشریح خواهد شد.

۱. Fallible actor

۲. Cartesian rationality

۳. Weberian rationality؛ ماکس وبر جامعه‌شناس آلمانی تعبیری از کنش اجتماعی پیشنهاد کرد که سبب تغییر در تعریف عقلانیت از یک انگاشت مطلق که بر این باور است برخی باورها می‌توانند به طور کل غیرعقلانی باشند.

۴. Habermasian rationality؛ هابرماس منتقد اصلی عقلانیت وبری بود و بر میانکشی‌ها را جایگزین کنش در عقلانیت وبری می‌دانست.



شکل ۳ سیر تحول زمانی گونه‌های عقلانیت

منبع: نگارندگان، ۱۳۹۶

۱-۶- عقلانیت نامحدود؛ عقلانیت همچون منطق محض

پیش‌درآمد همه انواع عقلانیت مرتبط با برنامه‌ریزی، عقلانیت عصر روشنگری در قرن هفدهم میلادی است. این شکل نامحدود عقلانیت یا عقلانیت دکارتی، برای اعتبار بخشیدن به باورها و کنش‌ها بر رویه‌های عقلانی جهان شمول و متعالی^۱ (جایگزین هنجارهای سنتی رسوم پیش از خود) تأکید دارد. این به معنای باور به وجود منبع بی‌نهایت علت‌ها برای باورها و کنش‌های متعاقب آن است. بر این مبنا این نوع عقلانیت نامحدود، غیرفروبنده و آزاد از ارزش است و به این دلیل آن را تفکری خیال‌باوری^۲ پنداشته‌اند. در چنین تفکری شکلی از یک نظم اجتماعی دلخواه (با تشریح جزئیات) وجود دارد که همواره همچون یک وضعیت نهایی در یک حالت تعادل کامل (و بیرون از زمان تاریخی) در نظر می‌آید. شکل‌های گوناگون نظام‌های سیاسی چون کمونیسم کامل، سرمایه‌داری کامل، حکومت رسته‌ای (صنفاً)، سوسیالیسم ملی و دموکراسی مشارکتی انگاره‌های چنین تفکری‌اند (الکساندر، ۲۰۰۰: ۲۴۴؛ دانشپور، ۱۳۹۴: ۱۶۴).

برنامه‌ریزی مبتنی بر عقلانیت نامحدود متکی بر شش پیش‌فرض است (فروستر، ۲۳-۲۴: ۱۹۸۴): الف- وجود مشکلات مشخص و بدون ابهام؛ ب- وجود گزینه‌های کامل برای گشودن مشکل‌های برنامه‌ریزی شهری (یعنی مشکل‌هایی که با دخالت سازوکار برنامه‌ریزی گشوده شدنی است)؛ پ- وجود اطلاعات کامل درباره مشکل‌های برنامه‌ریزی شهری؛ ت- وجود اطلاعات کامل درباره پیامدهای گزینه‌های گشودن مشکل؛ ث- وجود اطلاعات کامل درباره ارزش‌ها و اولویت‌های گروه‌های درگیر در منافع عمومی برنامه‌ریزی شهری؛ ج- وجود زمان

۱ Transcendent

۲ Utopianism؛ خیال‌باوری؛ باور به طرح‌های ایده‌آل و غیرعملی با هدف اصلاحات اجتماعی و سیاسی

کافی، تخصص‌های لازم و منابع مورد نیاز چون منابع مالی و فنی و نیروی انسانی برای شناسایی و گشودن مشکل‌ها. در این نوع عقلانیت فرض بر این است که هیچ‌گونه ابهام و خطایی در شناسایی مشکلات برنامه‌ریزی و ریشه‌ها و علت‌های وقوع آن‌ها وجود نخواهد داشت، همچنین تصور می‌شود محدودیتی در زمان، منابع مالی و غیرمالی و مانند آن‌ها برای گشودن مشکل به خوبی تعریف شده و روشن وجود ندارد و برنامه‌ریز با هیچ‌گونه عدم قطعیت/ نامعلومی در زمینه مشکل، پیامدهای آن و ارزش‌های جامعه روبه‌رو نیست (همان).

رویکردهای برنامه‌ریزی ساده- جامع و عقلانی- جامع را می‌توان شیوه برنامه‌ریزی مبتنی بر عقلانیت نامحدود دانست. برخی از اندیشه‌های کلیدی معرفی شده در این نوع برنامه‌ریزی که در دهه ۱۹۵۰-۱۹۶۰ پرداخته شده‌اند، هسته اندیشه برنامه‌ریزی هستند. برنامه‌ریز در این نوع برنامه‌ریزی در نقش یک دانای کل و داور بی‌طرف آزاد از ارزش کنش می‌کند. او خودش را به عنوان یک مشاهده‌گر بی‌طرف به مشکلات مختلف شهر در نظر می‌گیرد. تمامی تحلیل‌ها توسط خود برنامه‌ریز به قاعده در آورده می‌شوند و او شخصاً متضمن به دست آوردن شناخت معتبری از مشکلات برنامه‌ریزی شهری می‌شود آن‌چنان که خارج از ذهن (عینی) است

(منتی‌سالو^۱، ۲۰۰۵:۳؛ فور ستر، ۱۹۸۷؛ فور ستر، ۱۹۸۴:۲۳). در مقایسه با فرایند عام تصمیم‌گیری عقلانی، فرایند تصمیم‌گیری مبتنی بر عقلانیت نامحدود فاقد مرحله تعیین هدف برنامه‌ریزی و تحلیل مشکل برنامه‌ریزی است، زیرا اهداف در این نوع تصمیم‌گیری توسط کارفرما ارائه می‌شوند، همچنین در این‌جا عقلانیت مطلق فرض می‌شود، بنابراین گزینه‌های تصمیم‌گیری وجود ندارد و بر نام‌ریز بهترین تصمیم را (بدون در نظر گرفتن قیود و محدودیت‌های اطلاعاتی، زمانی، و مانند آن‌ها) می‌گیرد (فوستر، ۱۹۸۴:۲۴؛ دانشپور، ۱۴۶-۱۴۸:۱۳۸۹).

برخی از مهم‌ترین انتقادهای وارد بر برنامه‌ریزی مبتنی بر عقلانیت نامحدود را می‌توان به شرح زیر بر شمرد (فو ستر، ۲۳-۲۴: ۲۰۱۲؛ دانشپور، ۱۵۳-۱۴۸: ۱۳۸۹؛ زالی و منصور بی‌رجندی، ۲۵-۲۶: ۱۳۹۵). نخست، انکار کردن فرهنگ‌ها و ارزش‌های ویژه توسط عقلانیت دکارتی و ثابت فرض شدن مطلوب‌ها از طریق ارائه استناد ندارد؛ دوم، بی‌توجهی به عدم قطعیت‌های (نامعلومی‌های) اطلاعاتی؛ سوم، بی‌توجهی به عدم قطعیت‌ها (نامعلومی‌ها) در پیش‌بینی آینده و آینده‌نگری‌های غیرواقعی؛ چهارم، نادیده گرفتن قیود سیاسی در تصمیم‌گیری‌های شهری و پنجم، بی‌توجهی به قیود و محدودیت‌های مرتبط با زمان، تخصص‌ها، منابع مادی و مانند آن‌ها.

^۱ Mantysalo



۲-۶- عقلانیت کلاسیک محدود؛ عقلانیت همچون منطق کنش

پس از طوفان انتقادات از عقلانیت دکارتی، وبر^۱ مفهوم عقلانیت را با معرفی یک بعد اجتماعی و سیستم ارزش‌ها زنده کرد. او با بیان این‌که دآوری ذهنی یا داده‌های حسی کم و بیش بر تصمیم‌ها اثرگذارند، در جستجوی تحلیل و تجویز یک شکل تصمیم‌سازی عقلانی بود که حقیقت را از ارزش‌ها جدا کند؛ بنابراین عقلانیت کلاسیک قائل به وجود تفاوت در ارتباط میان ارزش‌ها، اهداف، باورها و کنش‌ها یا کنش‌هاست. این دوگانگی منجر شد که وبر تمایزی میان عقلانیت رسمی^۲ و عقلانیت محتوایی^۳ قائل شود (آیزن^۴، ۵۹-۵۷: ۱۹۷۸؛ رفیعیان، جهانزاد، ۱۳۹۴؛ شیخ‌زاده و شیخ‌زاده، ۱۵۰-۱۵۱: ۱۳۸). او این گونه‌ها را همچون یک رابطه منطقی میان وسیله‌ها و مقصدها برپایه ارزیابی اثرات کنش پیشنهاد شده تعریف می‌کند که در مجموع می‌توانند عقلانیت ابزاری^۵ معرفی شوند.

نخست، عقلانیت رسمی^۶: این نوع عقلانیت مرتبط با ابزارهاست و به اهداف کاری ندارد. برنامه‌ریز مبتنی بر این تفکر فرض می‌کند که مقصدها از پیش تعیین شده هستند و می‌توانند کم و بیش عقلانی و یا حتی غیرعقلانی باشند (دانشپور، ۱۶۳: ۱۳۸۶). از این‌رو برنامه‌ریز وظیفه‌ای در ارتباط با تعیین اهداف ندارد. زمانی که اهداف کلان و خرد ارائه شدند، یک رویکرد عقلانی رسمی در جستجوی دستیابی به آن اهداف به کاراترین شیوه به لحاظ اقتصادی و اغلب قابل محاسبه با پول است؛ بنابراین منظور از رسمی در انتزاعی‌ترین حالت آن الگو یا شیوه‌ای است که یک هدف خاصی (یک محتوا) می‌تواند دست یافتنی شود (آیزن، ۶۴: ۱۹۷۸). برخلاف کلیشه‌های رایج، این نوع عقلانیت تنها محدود به حقایق یا اطلاعات تجربی نیست، بلکه شامل انتخاب از میان گزینه‌های کنش مبتنی بر دانش ذهنی و قضاوت حسی شد و تصور و خلاقیت در طراحی گزینه‌های کنش را نیز دربرمی‌گیرد (اجللی، ۳: ۱۳۸۸؛ المندینگر، ۵۳-۶۰: ۲۰۰۲؛ الکساندر، ۲۴۵-۲۴۶: ۲۰۰۰).

دوم، عقلانیت محتوایی

۱. Weber, Max

۲. Formal Rationality

۳. Substantive Rationality

۴ Eisen

۵. Instrumental Rationality

۶. این نوع عقلانیت در برخی منابع عقلانیت کارکردی نیز نامیده می‌شود. نگاه کنید به: دانشپور، ۱۳۹۴: ۱۶۳.

عقلانیت محتوایی با اهداف و ارزیابی آن‌ها سروکار دارد و مرتبط با تجویز ویژگی‌های محتوایی کنش و تعیین اهداف است. انتقادی که به عقلانیت رسمی می‌شود این است که برنامه‌ریزانی که در سازمان‌های عمومی کار می‌کنند فقط وظیفه خدمات‌دهی به سیاست‌مدارانی را ندارند که مسئولیت‌شان تدوین اهداف یا عقلانیت محتوایی است، بلکه برنامه‌ریزان خودشان صلاحیت تدوین اهداف را دارند؛ بنابراین این تفکر هم در ارتباط با مقصدها و هم وسیله‌ها قرار دارد، به این معنا که امکان تغییر مقصدها در حین کار، در نتیجه کار، در صورت تغییر شرایط و یا در صورت به دست آوردن اطلاعات جدید وجود دارد. پس مقصدها می‌توانند به‌طور پیوسته تغییر کنند. عقلانیت محتوایی بیشتر در پی درستی و حقانیت کنش و نگرانی درباره این که آیا وضعیت برنامه‌ریزی شده یا مطلوب واقعاً مطلوب است یا خیر. به تعبیری دیگر زمانی موضوعی را از نظر محتوایی می‌توان غیرعقلانی خواند که تصمیم‌ها بیش از این که بر مبنای هنجارهای عمومی گرفته شوند، متأثر از عوامل سیاسی، عاطفی و اخلاقی فرد یا گروه خاصی باشند. از این رو می‌توان گفت اگر عقلانیت رسمی وابسته به بالا بردن کارایی است در آن صورت عقلانیت محتوایی وابسته به ایجاد عدالت و مساوات در جامعه خواهد بود (دانشپور، ۱۳۹۴: ۱۶۴؛ اجلالی و دیگران: ۱۳۹۱؛ آیزن، ۱۹۷۸: ۶۵؛ آلمندینگر، ۲۰۰۲: ۵؛ الکساندر، ۲۴۵-۲۴۶: ۲۰۰۰).

سوم، عقلانیت تکلیفی^۱

این نوع عقلانیت که متمایز از دو نوع دیگر است، تنها عقلانیت مطلق یا نامحدود و بر بود. در جایی که عقلانیت رسمی شامل کنشی می‌شود که انتظارات و پیامدهای مقصد مطلوب و پیش‌بینی شده را محاسبه می‌کند و عقلانیت محتوایی ویژگی‌های ذاتی کنش را در نظر می‌گیرد، عقلانیت تکلیفی موضوع توجیه نهایی و اقناع گروه‌های درگیر را مطرح می‌کند. این نوع عقلانیت مرتبط با انجام وظایف شناخت‌شناسی خاصی است که در مقام ارزیابی باورها هستند (شیخ‌زاده و شیخ‌زاده، ۱۳۸۶: ۱۴۵؛ اجلالی و دیگران، ۱۳۹۱؛ الکساندر، ۲۴۵: ۲۰۰۰).

پیش‌فرض‌های تصمیم‌سازی مبتنی بر عقلانیت کلاسیک چنین تشریح می‌شوند (فروستر، ۱۹۸۴: ۲۴): ابهام و تعریف نشده بودن مشکلات، اطلاعات ناکافی و عدم قطعیت درباره گزینه‌های گشودن مشکل‌های برنامه‌ریزی شهری، اطلاعات ناکافی و عدم قطعیت درباره پیامدهای گزینه‌ها گشودن مشکل‌های برنامه‌ریزی شهری، اطلاعات ناکافی و عدم قطعیت درباره (نامعلومی‌ها) درباره زمینه مشکل‌های برنامه‌ریزی شهری، اطلاعات ناکافی و عدم قطعیت درباره

۱. Deontic Rationality



دامنه و متن ارزش‌ها، اولویت‌ها منافع و مانند آن‌ها، محدودیت زمان، مهارت‌های مورد نیاز و منابع مالی برای گشودن مشکل‌های برنامه‌ریزی شهری؛ بنابراین این نوع عقلانیت با پذیرش قیود و عدم قطعیت‌ها (نامعلومی‌ها) در برنامه‌ریزی در پی تصمیم‌سازی بهینه است. با افزایش پیچیدگی‌ها در نظام‌های اجتماعی عقلانیت ابزاری نیازمند ابزارهای به سامان‌تر و اصلاح شده‌تری در تصمیم‌سازی همچون روش‌های تحلیل مشکلات، مدل‌سازی سیستم‌ها و یکپارچه‌سازی چشم‌اندازهای مختلف از یک موضوع پیچیده می‌شود (Roncevic, Makarovic, ۲۰۱۰: ۲۲۳-۲۲۴). مهم‌ترین رویکردهای برنامه‌ریزی مبتنی بر این نوع عقلانیت را می‌توان به شرح زیر برشمرد.

– برنامه‌ریزی و کالتی

پیروان رویکرد برنامه‌ریزی و کالتی در انتقاد از برنامه‌ریزی مبتنی بر عقلانیت نامحدود باور دارند که در یک جامعه تکثرگرا، نه به لحاظ علمی و نه به هیچ لحاظ دیگری ارزش‌های عینی مشخص نمی‌تواند وجود داشته باشد. این منتقدان بیان می‌کنند که دیدگاه برنامه‌ریزی بی‌طرف و آزاد از ارزش نادرست بوده و منافع عمومی با اصطلاحات عینی قابل تعریف نیستند. در این دیدگاه برنامه‌ریز با گرفتن نقش و کیل همچون یک راهنمای قانونی به ایجاد دموکراسی در برنامه‌ریزی عمومی کمک می‌کند؛ با اجازه دادن به این که هم حرف شهروندان شنیده شود، هم شهروند بتواند با آشنایی به زبان تخصصی برنامه‌ریزان از دلایل پیشنهادات برنامه‌ریزی آگاه شود (دیویدف^۱، ۱۹۷۳: ۲۷۹؛ منتیسالو^۲، ۳-۵: ۲۰۰۵؛ رفیعیان و جهانزاد، ۱۳۹۳: ۲۸۲-۲۸۵)؛ بنابراین عقلانیت تکلیفی و عقلانیت محتوایی در این نوع برنامه‌ریزی مورد توجه است.

– برنامه‌ریزی اندک‌افزا

توسعه‌دهندگان رویکرد اندک‌افزا در برنامه‌ریزی^۳ در انتقاد از برنامه‌ریزی مبتنی بر عقلانیت نامحدود بیان می‌کنند و از آن‌جا که برنامه‌ریزان بخش عمومی نه زمان و نه منابع مادی مورد نیاز برای تضمین تحلیل‌های کلی و جامع مشکلات برنامه‌ریزی را در دست دارند؛ بنابراین برنامه‌هایشان را بر پایه دانشی متعصب و هواخواهانه و بر مبنای شک به نتایج آینده تصمیم‌شان

^۱ Davidof

^۲ Mantysalo

^۳ چارلز ای. لیندبلاد (Charles, E. Lindblim) از مهم‌ترین توسعه‌دهندگان این رهیافت است.

توسعه می‌دهند. در واقع آرمان‌باوری عقلانیت در رویکرد جامع نتیجه بی‌ثمری داشت، هنگامی که راهنمای کار برنامه‌ریزان برای اجرای برنامه شود. در رویارویی با این مشکل پیشنهاد شد که تصمیم‌های مهم شهری باید در چارچوب یک ساختار سیاسی تکثرگرا که در آن هیچ فرد یا گروهی قدرت یا دانش کامل ندارد، اتخاذ شود و در نتیجه آن فرایند تصمیم‌سازی با عنوان اندک‌افزائی ناپیوسته^۱ مطرح شد (مانتیسالو، ۵-۸: ۲۰۰۵؛ فورستر، ۱۹۹۳: ۸۷). در این رویکرد برنامه‌ریز فقط به دنبال تغییراتی می‌گردد که در آن رضایت همه گروه‌ها به دست بیاید و چون چنین تغییراتی قاعدتاً کوچک هستند، این نوع برنامه‌ریزی اندک‌افزاست. این نوع برنامه‌ریزی در پی کیفیت تصمیم‌ها (مقصدها) نیست و تنها به چگونگی سازمان‌مدیریت عمومی اهمیت می‌دهد که به گرفتن هر تصمیمی در جامعه متکثر منجر شود، از این رو می‌توان این رویکرد را مبتنی بر عقلانیت رسمی دانست.

– برنامه‌ریزی راهبردی

برنامه‌ریزی راهبردی را یک فرایند تصمیم‌سازی فعل و انفعالی، پویا و مداوم معرفی کرده‌اند. بر این اساس فرایند برنامه‌ریزی راهبردی، ویژگی سنتی عام بودن و جامع بودن را از دست می‌دهد و تبدیل به یک فرایند مشروط و جلو رونده چند عامله و چند تصمیم می‌شود که طی یک فرایند جلو رونده یادگیری، مشکلات و راه‌حل‌های آن‌ها را درک کرده و تدوین می‌کند. در این نوع برنامه‌ریزی، تصمیم‌ساز، درگیر در میان انواع قیود و عدم قطعیت‌ها (نامعلومی‌ها) در محیط برنامه‌ریزی برای تعیین اهداف و راه‌های دستیابی به آن است (آلبرشترز، ۲۰۱۲: ۴۶؛ دایسون، ۱۹۹۰: ۵؛ هیلی، ۲۰۰۷: ۳۰؛ فورستر، ۱۹۸۴: ۲۵؛ فرنند و هیکلینگ، ۳-۸: ۲۰۰۵)، رویکرد برنامه‌ریزی راهبردی را می‌توان مبتنی بر عقلانیت محتوایی و نیز عقلانیت ارتباطی محدود، از آن‌جا که در طول دوره تکامل خود موضوعاتی چون گفتگو و مباحثه را وارد ادبیات خود کرده است، دانست که در بند ۵-۳ تشریح شده است (رحیمی، ۱۳۹۴: ۶۲).

مهم‌ترین انتقادی که به تصمیم‌گیری مبتنی بر عقلانیت کلاسیک وارد است که این گونه عقلانیت به یک بعد سیاسی برنامه‌ریزی توجه نمی‌کند که ساختار حقیقی قدرت در شهر است. در واقع با وجود این که رویکردهای مبتنی بر این نوع عقلانیت (به ویژه رویکردهای اندک‌افزا و وکالتی) به تکثرباوری ارزش‌ها و منافع متضاد باور دارند، اما در تشخیص منافع عموم به صورتی

^۱ Disjoined Increment



کاملاً نخبه گرا و فن‌سالارانه^۱ عمل می‌کنند (مانتیسالو، ۳-۸: ۲۰۰۵)، این نوع عقلانیت با پیچیده‌تر شدن شرایط پاسخ‌گویی خود را از دست می‌دهند و کنش عقلانی در این چارچوب کاملاً غیرممکن می‌شود (دریزک^۲، ۱۹۸۷:۴۲۷؛ روز سوویک^۳، ماکارویک^۴، ۲۰۱۰:۲۲۴). در واقع در این رویکردها دسترس به فرایند تصمیم‌گیری بی‌طرفانه‌ای بین گروه‌های درگیر در منافع عمومی برنامه‌ریزی توزیع نشده و این فرایند بیشتر در دسترس کسانی سازمان‌دهنده‌هاست. از سویی دیگر تأیید قدرت در جامعه با چنان ظرافت و حد ملایمی می‌تواند در میان گروه‌های ضعیف بازتولید شود که حتی آن‌هایی که با سیستم مخالفت دارند نیز ناآگاهانه‌ای، قدرت را بازتولید کنند (مانتیسالو، ۳-۸: ۲۰۰۵؛ فورستر، ۸۸-۹۰: ۱۹۹۳)؛ بنابراین بنا به گفته فریدمن^۵ در شیوه‌های برنامه‌ریزی مبتنی بر عقلانیت کلاسیک، تناقض اصلی این است که بازندگان مطابق با یک نمودار پاره تو، باید تا ابد غرامت بدهند و برندگان هر آن‌چه را که خواستند بگیرند (فریدمن، ۱۹۸۷:۳۳۲). این رویکردها در نهایت خود را از اثبات‌باوری عقلانی جدا کرده و با بازگشت دوباره به اتکا به دانش شخصی مانند برنامه‌ریزی مبتنی بر عقلانیت نامحدود عمل می‌کنند. نتیجه این جدایی را بازگشت به ریشه‌های آثار شیستی برنامه‌ریزی دانسته‌اند (هال^۶، ۳۳۳-۳۳۴: ۱۹۸۸).

۳-۶- عقلانیت ارتباطی؛ عقلانیت همچون منطق جدل

بنابر نظریه عقلانیت ارتباطی دانش نه مطلق، نه تجربی و نه فردی است، بلکه در اصل یک ساخت اجتماعی است؛ بنابراین عقلانیت بیش از این‌که صفتی برای کنش‌ها باشد باید مرتبط با میان‌کنش‌های اجتماعی باشد. از این‌رو عقلانیت ارتباطی در برابر گونه‌های پیشین عقلانیت که تأکید بر داشتن علت برای کنش‌ها داشتند، تمرکز بر دادن علت برای کنش‌ها دارند. به این معنا که در این‌گونه پیش‌داوری درباره کنش مطلوب وجود ندارد. در واقع کنش مطلوب به انتخاب در بین کنش‌ها در چارچوب اهداف نمی‌پردازد (چنان‌که عقلانیت محتوایی و عقلانیت ابزاری می‌پردازند)، بلکه بیشتر میان‌کنش‌ها را ارزیابی می‌کند. از این‌رو عقلانیت در تعریف هابرماس

^۱ technocrat

^۲ Dryzek

^۳ Roncevic

^۴ Makarovic

^۵ Friedman

^۶ Hall

برابر با برداشتن موانعی است که ارتباط را تحریف می‌کند. معیارهای این نوع عقلانیت بیش از این‌که پیامدهای کنش‌ها را مخاطب قرار دهند، با کیفیت ارتباط (میان‌کنش) درگیر هستند و نشان از آن دارند که عقلانیت ارتباطی نیز همانند عقلانیت نامحدود آرمان‌باور است (شیخ‌زاده و شیخ‌زاده، ۱۳۸۶:۱۴۲؛ اجلالی و دیگران، ۱۳۹۱؛ افتخاری و بهزاد نسب، ۸-۱۰: ۱۳۸۳؛ فورستر، ۸۸-۹۰: ۱۹۹۳؛ الکساندر، ۲۴۶-۲۴۷: ۲۰۰۰؛ فریدمن، ۳۳۲: ۱۹۸۷؛ مانتیسالو، ۳-۸: ۲۰۰۵). مفهومی‌های اصلی رویکرد همکارانه از سه زمینه فکری ترکیب نظریه برنامه‌ریزی ارتباطی و نظریه اجتماعی نهادباوری در برنامه‌ریزی شهری مبتنی بر تفکر راهبردی ریشه گرفته‌اند. از یک‌سو پایه‌ای نظری، و از سوی دیگر دستورکار عملی برای برنامه‌ریزی همکارانه بنا می‌نهند که با تأکید بر جنبه‌های ارتباطی برنامه‌ریزی فضایی آن را به عنوان فرایندی اجتماعی معرفی می‌کند (دانشپور و ابراهیم‌نیا، ۱۳۹۴: ۹۵-۹۷). رویکرد برنامه‌ریزی ارتباطی با برقراری ارتباط بین برنامه‌ریزی و عقلانیت ارتباطی در پی ارتباط در برنامه‌ریزی است. تأکید این نظریه برنامه‌ریزی بر اهمیت مهارت‌های بین فردی ارتباط و مذاکره برای اجرای کارای سیاست‌ها و برنامه‌ها در دهه ۱۹۹۰ میلادی آن را از رویکردها در دوره‌های پیشین متمایز کرد. این رویکرد توجه خود را بر عدم قطعیت‌ها و کمبود اطلاعات از موضوع مورد برنامه‌ریزی معطوف می‌دارد و بر این باور است که در تصمیم‌گیری‌ها علاوه بر اجماع متقابل نیاز به درک متقابل نیز وجود دارد (مانتیسالو، ۸-۱۴: ۲۰۰۵؛ رفیعیان، معروفی، ۱۱۴-۱۱۶: ۱۳۹۰). شرایط پایه تصمیم‌سازی در هر موضوعی مبتنی بر عقلانیت ارتباطی به این شرح هستند (فورستر، ۲۴: ۱۹۸۴؛ دریزک، ۴۴۰-۴۴۱: ۱۹۸۷؛ فلایبیرگ^۱، ۳: ۲۰۰۰): الف- هیچ کس و هیچ بخشی که از موضوع بحث به نحوی متأثر می‌شوند نباید از گفتمان حذف شوند (شرط عمومیت)، ب- همه مشارکت‌کنندگان و بازیگران باید فرصت برابر برای ارائه و نقد ارزش‌های مطرح در فرایند مباحثه داشته باشند (شرط خودمختاری)، ج- بازیگران باید قادر به طرح و دفاع از اعتبار ادعاهای خود باشند (شرط ایفای نقش دلخواه)، د- تفاوت‌های بازیگران در نزدیکی به قدرت باید خنثی شود و اثری در دستیابی به هم‌رأیی نداشته باشد (خنثی شدن قدرت)، ه- بازیگران باید اهداف و خواسته‌های‌شان را به روشنی و با جزئیات شرح دهند (شرط شفافیت)، و- زمان نامحدود برای مباحثه و دستیابی به هم‌رأیی باید وجود داشته باشد. انتقاداتی به برنامه‌ریزی مبتنی بر عقلانیت ارتباطی وارد شده است: رویکرد برنامه‌ریزی ارتباطی روابط بین پیوندی^۲ افراد، نهادها و جامعه را مورد غفلت قرار داده است و در نظر نگرفتن این ارتباط درونی باعث شده این نظریه به جای توجه به روابط گسترده‌تر، اعمال

^۱ Flyvbjerg

^۲ Inter-Connection



افراد را مورد توجه قرار دهد. دسته دیگر انتقادهای رویکرد برنامه‌ریزی ارتباطی را نه به علت صراحت و گوناگونی آرمان‌هایش که بیشتر در تمایل به جایگزینی مباحث اخلاقی برای تحلیل دچار کاستی می‌داند و بر این باور است که این نظریه از نیروهای اجتماعی و اقتصادی غفلت کرده است که موجب کشمکش اجتماعی^۱ و چیرگی قدرت می‌شوند. این رویکرد به فرایندهای برنامه‌ریزی توجه می‌کند، اما بروندادهای نادیده می‌گیرد. همچنین نظریه‌پردازان این رویکرد از توجه به زمانی اجتناب می‌نمایند که فرایندهای بازآنتایج ناعادلانه ارائه می‌دهد و امکان این که روش‌های تصمیم‌سازی نظام پدرسالار^۳ و دیوان‌سالار^۴، پیامدهای مطلوبی به همراه داشته باشند را مورد توجه قرار نمی‌دهند (رحیمی، ۱۳۹۴: ۶۲-۶۳؛ هریس^۵، ۲۰۰۲: ۳۲؛ فاینستاین^۶، ۴-۶: ۱۹۹۹).

دسته دیگر منتقدان، آرمان‌باوری عقلانیت ارتباطی سر دست‌یابی به هم‌رأیی نامحدود را مورد پرسش قرار داده و این پیش‌فرض هابرماس که بشر ذاتاً به دنبال هم‌رأیی و آزادی از سلطه و برقراری ارتباط است را «ساده‌انگارانه» خوانده و به این باورند که این دیدگاه مانع شناخت عملکرد واقعی قدرت و ناتوان از درک فرایندهای سیاسی واقعی است. از این رو صحبت کردن درباره ارتباط بدون حضور قدرت بی‌معنی است، چرا که قدرت همیشه حاضر است (میشل فوکو به نقل از اطهری، ۱۳۹۳: ۴۳۶-۴۴۰؛ فلایبیرگ، ۵-۸: ۲۰۰۲؛ فلایبیرگ، ۱۹۹۶: ۳۸۴؛ رونسیویک، ماکارویک، ۲۰۱۰: ۲۲۴).

۷- برهم نهاد گونه‌های عقلانیت و گونه‌های برنامه‌ریزی و سیر تکامل زمان‌سنجی (کرونولوژیک) آن

سیر تکامل زمان‌سنجی (کرونولوژیک) عقلانیت در برنامه‌ریزی و اثرات آن بر رویکردهای برنامه‌ریزی را در پنج دوره چنین بیان کرد (شکل‌های ۴ و ۵): در دوره نخست عقلانیت در برنامه‌ریزی به شکل مطلق در رویکرد برنامه‌ریزی ساده-جامع دیده می‌شود. تمرکز برنامه‌ریزی

۱. Social Conflict

۲. Open process؛ فرایندهای باز یعنی فرایندهایی که با حضور بی‌شمار گروه‌های درگیر در منافع عمومی تصمیم‌سازی با منافع چندگانه متعدد انجام می‌شوند.

۳. Paternalism

۴. Bureaucratic

۵ Harris

۶ Feinstein

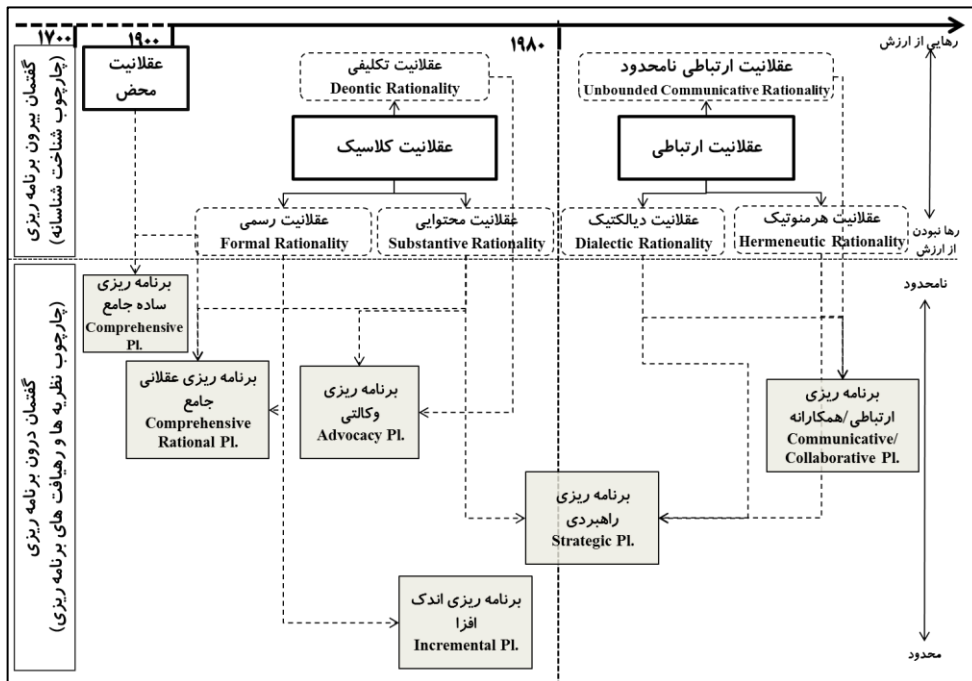
در این دوره بر انجام بهترین کنش برای دستیابی به هدفی که توسط کارفرما تعیین می‌شد (و نیازی نداشت به این‌که عقلانی باشد)، بود و فرض می‌شد منابع مورد نیاز برنامه‌ریزی در دسترس و نامحدود هستند. برنامه‌ریز در این دوره نقش یک داور بی‌طرف و رها ارزش را بازی می‌کند. در **دوره دوم** عقلانیت هنوز به شکل مطلق آن در برنامه‌ریزی مطرح است (و اگر در جایی نیز تمایل به در نظر گرفتن محدودیت‌ها وجود داشت گرایش به عقلانیت رسمی بود). تمرکز رویکرد برنامه‌ریزی جامع-عقلانی انتخاب کنش کارا برای رویارویی با مشکلات برنامه‌ریزی بود. فرض اصلی در این دوره همچنان نبود محدودیت در زمان و اطلاعات مورد نیاز برای مشکل‌گشایی است. در **دوره سوم** با به رسمیت شناخته شدن محدودیت‌های زمانی و منابع اطلاعاتی دو نوع رویکرد چیزی در برنامه‌ریزی قابل بازشناسایی است: الف- رویکردهای مبتنی بر عقلانیت محتوایی: در رویکردهای پی‌گیر این نوع عقلانیت برنامه‌ریز در نقش یک منجی در پی انجام کنش عادلانه در رویارویی با چندگانگی ارزش‌ها در جامعه است. این رویکردها از این جهت که دغدغه مقصد و عادلانه بودن آن را دارند مبتنی بر عقلانیت محتوایی هستند؛ و ب- رویکردهای مبتنی بر عقلانیت رسمی: دسته دیگر رویکردهای برنامه‌ریزی در پی هم‌رأیی دو سویه میان گروه‌های با منافع متضاد (بدون نگرانی درباره کیفیت تصمیم‌های ناشی از این هم‌رأیی‌ها) هستند؛ بنابراین در این رویکردها عاملان اصلی برنامه‌ریزی نه برنامه‌ریزان، بلکه گروه‌های با منافع متضاد هستند. **دوره چهارم** که می‌توان آن را دوره بلوغ عقلانیت در برنامه‌ریزی خواند، دوره تسلط عقلانیت محتوایی و عقلانیت رسمی و مطرح شدن عقلانیت ارتباطی محدود در برنامه‌ریزی است. هدف رویکردهای برنامه‌ریزی پی‌گیر این نوع عقلانیت در برنامه‌ریزی انجام کنش‌های کارا، عادلانه و جمعی برای تحمل کم‌ترین شکست و رویارویی با عدم قطعیت‌هاست. **دوره پنجم** تسلط عقلانیت ارتباطی در برنامه‌ریزی است. دغدغه اصلی رویکردهای مبتنی بر این نوع عقلانیت میان‌کنش‌هاست. در این دوره صرفاً دستیابی به هم‌رأیی هدف نیست، بلکه دستیابی به هم‌رأیی بر مبنای درک دوسویه هدف اصلی برنامه‌ریزی است.



نوع برنامه ریزی	هدف	دغدغه	عامل اصلی	اطلاعات	زمان	نوع عقلانیت
دوره نخست ساده جامع	بهترین کنش	خواست کارفرما / سیاست گذاران	برنامه ریز نخبه و بی طرف	موجود و در دسترس	نامحدود	عقلانیت محض
دوره دوم جامع - عقلانی	کنش سودمند / کارا	مشکل / کنش	برنامه ریز نخبه و بی طرف	موجود و در دسترس	نامحدود	عقلانیت محض / عقلانیت رسمی
دوره سوم وکالتی	کنش عادلانه برای دستیابی به اهداف دوسویه	تکثر ارزش ها	برنامه ریز وکیل / برنامه ریز منجی	کیفیت های متفاوت، دسترسی متفاوت	محدود در مقابل تکثر گروه ها	عقلانیت تکلیفی / عقلانیت محتوایی
دوره چهارم اندک افزا	همرایی دوسویه عاملان بدون تصمیم گیری درباره کیفیت آن	تطابق دوسویه ارزش های گروه ها	عاملان با منافع متضاد	رقابت بر سر اطلاعات، مخفی ماندن و دستکاری شدن اطلاعات	محدود برای جمع آوری اطلاعات	عقلانیت تکلیفی / عقلانیت رسمی
دوره پنجم راهبردی	کنش کارا / کنش عادلانه / کنش جمعی	تحمل کمترین شکست از طریق رویارویی با عدم قطعیت	عاملان ناشناخته با ارزش های ناشناخته	عدم قطعیت	بسیار محدود و در حال تغییرات مداوم	عقلانیت محتوایی / عقلانیت ارتباطی محدود
دوره ششم ارتباطی	همرایی بر مبنای درک دوسویه	میان کنش ها	عاملان در ساختارهای سیاسی - اقتصادی نابرابر	اطلاعات غلط آیدئولوژیکی	زمان به نفع قدرت	عقلانیت ارتباطی

شکل ۴ سیر تکامل زمان سنجانه (کرونولوژیک) گونه های عقلانیت و اثر آن در برنامه ریزی

منبع: نگارندگان، ۱۳۹۶



شکل ۵ مدل مفهومی زمان‌سنجانه (کرونولوژیک) گونه‌های عقلانیت و نظریه‌های برنامه‌ریزی برآمده از آن
منبع: نگارندگان، ۱۳۹۶

۸- بحث و نتیجه‌گیری: ردیابی بایستگی به کارگیری عقلانیت در برنامه‌ریزی فضایی راهبردی شهری

بر اساس گونه‌بندی که در این مقاله از معیارهای عقلانیت انجام شد، می‌توان در مورد بایستگی به کارگیری عقلانیت در برنامه‌ریزی فضایی راهبردی شهری در مسیر راه‌اندازی روشی برای مشکل‌گشایی با این مقصود که بتواند پیامدهای روی‌دادن مشکل‌ها را در یک فرایند برنامه‌ریزی فضایی راهبردی در سطح شهری کاهش دهد، بحث نمود و سپس آن را به صورتی در نظر آورد که به دستاوردهای توانمندی سازوکار برنامه‌ریزی شهری در رویارویی با منافع متناقض نهادها، گروه‌های تصمیم‌گیر و برنامه‌ریز، افزایش آگاهی گروه‌ها از ارزش‌های راهنما و زیرکار برنامه‌ریزی فضایی راهبردی مبتنی بر عقلانیت و نیز آگاهی از شیوه‌های تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری گوناگون دیگر عوامل تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری، به رسمیت شناختن و رویارویی با عدم قطعیت‌ها (نامعلومی‌ها) و قیود موجود و سر راه به کارگیری تفکر عقلانی در برنامه‌ریزی فضایی راهبردی، در نظر گرفتن اثرات راهبردها و تاکتیک‌ها (سیاست‌ها و



پیشنهادها) بر راهبردها و تاکتیک‌های (سیاست‌ها و پیشنهادهای) دیگر عوامل سیاست‌گذار و برنامه‌ریز بیانجامد. این دستاوردها نشان از نیازمندی برنامه‌ریزی فضایی با به کارگیری تفکرهای هم‌زمان عقلانیت، راهبردی و مشکل‌گشا و راه‌اندازی روشی برای ترکیب این مفهومی‌های کلیدی را نشان می‌دهند که بتواند پیامدهای کنش غیرعقلانی برنامه‌ریزی را کاهش دهد. شکل ۶ ترکیب معیارهای مرتبط با گونه‌های عقلانیت، نظریه مشکل‌گشایی و تفکر راهبردی را در برنامه‌ریزی فضایی راهبردی شهری نشان می‌دهد. این مقاله پس از بیان اهمیت تغییر تأکید از برنامه‌ریزی شهری سنتی به برنامه‌ریزی شهری فضایی مبتنی بر تفکر راهبردی و جفت نظریه‌های مشکل‌گشا و عقلانی، اهمیت رعایت نقش برنامه‌ریزی در استقرار و به کارگیری یک سیستم و سازوکار برنامه‌ریزی کارآمد را مورد بحث قرار داد. تغییر از رویکرد برنامه‌ریزی سنتی به برنامه‌ریزی فضایی شهری به صورتی تفکرها و نظریه‌ها/ مفهومی‌های پایه در آن را گسترش می‌دهد که سیستم‌های شهری بتوانند با اصول این شیوه ترکیبی از برنامه‌ریزی سازگار شوند. بر پایه تعریف مفهوم عقلانیت در برنامه‌ریزی فضایی شهری و همچنین معیارهای تشخیص عقلانیت از یک‌سو و گونه‌بندی آن معیارهای از سوی دیگر (به صورتی که در این مقاله انجام شد)، چارچوبی برای ردیابی عقلانیت (بر پایه چارچوب تحلیل پیشنهادی این مقاله) فراهم شد. در مسیر پیمودن فرایند طراحی شده در پاسخ به انتقادهای پسا-نوباوران به مفهوم عقلانیت مشخص شد سبب این انتقادات، مترادف فرض شدن آن با مفهوم عقلانیت ابزاری بوده است و گفتن این که برنامه‌ریزی نیاز ندارد که عقلانی باشد مثل این است که گفته شود برنامه‌ریزان می‌توانند راهبردهایی برای آینده را بدون تشریح آن‌ها و این که چرا این کنش‌ها اولویت دارند به بقیه تجویز کنند. برخلاف بسیاری از ادعاهای انتقادی، عقلانی بودن در ذات برنامه‌ریزی است. در نهایت بازدارنده‌های به کارگیری عقلانیت در سیستم برنامه‌ریزی فضایی راهبردی شهری که چپ‌ستی آن در دو زمینه اصلی در پژوهش پایه این مقاله ردیابی و مشخص شده‌اند را می‌توان چنین معرفی نمود: نخست، نبود دستورکار قانونی الزام‌آور برای پیروی نهادهای دست‌اندرکار در فرایندهای برنامه‌ریزی و مدیریت شهری؛ دوم، وجود شکاف‌های شناخت‌شناسی، آمیزگری، و سیاسی در برنامه‌ریزی شهری و نبود تعریف و دسته‌بندی یکسان از برنامه‌ریزی فضایی راهبردی شهری مبتنی بر تفکر عقلانی؛ سوم، بی‌توجهی به انطباق سنت‌های سیاسی و اقتصاد-سیاسی زیرکار، بنیان‌های شناخت‌شناسانه و نظریه‌ها و رویکردهای برنامه‌ریزی به کارگرفته شده در کنش و کاربست برنامه‌ریزی.

معیارها	گونه‌های عقلانیت	نظریه مشکل-گشایی	تفکر راهبردی
محدود و واقع‌باور بودن در برابر نامحدود و آرمان‌باور بودن	عقلانیت نامحدود	●	●
	عقلانیت محدود		
مرتبط بودن با کنش‌ها در برابر مرتبط بودن با بیانی‌ها یا مرتبط بودن با باورها	عقلانیت باورها	●	●
	عقلانیت بیانی‌ها/ کنش‌ها		
مرتبط بودن با کنش مطلوب/ کارا در برابر مرتبط بودن با اقتناع گروه‌های درگیر	عقلانیت ابزاری	●	●
	عقلانیت تکلیفی		
مرتبط بودن با کنش‌ها در برابر مرتبط بودن با میان‌کنش‌ها	عقلانیت کنش‌ها	●	●
	عقلانیت میان‌کنش‌ها/ ارتباطی		
رها از ارزش بودن در برابر درگیر در ارزش بودن	عقلانیت همچون دلیل محض	●	●
	عقلانیت همچون دلیل کنش‌ها		
نخبه‌باور بودن در برابر چندگانه‌باور بودن	عقلانیت سودباور	●	●
	عقلانیت مبتنی بر هم‌رایی		
فردباور بودن در برابر چندگانه‌باور بودن	عقلانیت مبتنی بر کارایی اقتصادی	●	●
	عقلانیت مبتنی بر عدالت اجتماعی		
تمرکز بر ابزارها و مسیرها در برابر تمرکز بر مقصدها و اهداف	عقلانیت رسمی	●	●
	عقلانیت محتوایی		

● ارتباط قوی با گونه عقلانیت ● ارتباط نسبی با گونه عقلانیت

شکل ۶ ماتریس ترکیب دسته معیارهای مرتبط با عقلانیت، نظریه مشکل-گشایی و تفکر راهبردی در برنامه‌ریزی

فضایی راهبردی شهری

منبع: نگارندگان، ۱۳۹۶



منابع

- ابراهیم‌نیا، وحیده؛ دانشپور، زهره (۱۳۹۶). سیاست‌گذاری در بزرگ شهر تهران: واکاوی دوگانه یکپارچگی - غیریکپارچگی، نشریه علمی - پژوهشی هنرهای زیبا، دوره ۲۲ (۱)، صص ۱۵-۲۸. اجلاالی، پرویز (۱۳۸۸). ظهور و سقوط نظریه خردگرا در برنامه ریزی، فصلنامه مطالعات اجتماعی ایران، دوره ۳، شماره ۲، صص ۱-۲۵.
- اجلاالی، پرویز؛ رفیعیان، مجتبی؛ عسگری، علی (۱۳۹۱). نظریه برنامه‌ریزی: دیدگاه‌های سنتی و جدید، تهران، نشر آگه.
- اطهری، سید حسین (۱۳۹۳). دیالوگ فوکو و هابرماس درباره بنیان‌های مدرنیته؛ انسان‌گرایی، گفتمان و دموکراسی، فصلنامه سیاست، دوره ۴۴، شماره ۲، صص ۴۳۱-۴۴۶.
- افتخاری، رکن‌الدین؛ بهزادنسب، جانعلی (۱۳۸۳). برنامه‌ریزی ارتباطی، رویکرد انتقادی به نظریه برنامه‌ریزی، با تأکید بر برنامه‌ریزی توسعه روستایی، فصلنامه مدرس علوم انسانی، دوره ۸، شماره ۱، صص ۱-۲۲.
- دانشپور، زهره (۱۳۸۷). معرفی رهیافت گام به گام مشکل‌یابی - مشکل‌گشایی: پیشنهادی مقدماتی برای آزمون شیوه تدبیر شده مشکل‌یابی در شهر تهران، نشریه علمی - پژوهشی هنرهای زیبا، شماره ۳۶، صص ۵-۱۶.
- دانشپور، زهره (۱۳۹۴). درآمدی بر نظریه‌های برنامه‌ریزی با تأکید ویژه بر برنامه‌ریزی شهری، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.
- دانشپور، زهره؛ ابراهیم‌نیا، وحیده (۱۳۹۴). فرصت‌ها و موانع به کارگیری رهیافت همکارانه در پایه‌گذاری ساختار سیاست‌گذاری یکپارچه در شهر تهران، نشریه علمی - پژوهشی صفحه، دوره ۲۵، شماره ۱، صص ۸۵-۱۱۸.
- رحیمی، حجت‌اله (۱۳۹۴). رویکرد پژوهش در عمل فضایی: تعادل میان مقیاسی روابط قدرت، دانش و تصمیم‌گیری در برنامه‌ریزی فضایی راهبردی، نشریه علمی - پژوهشی برنامه‌ریزی و آمایش فضا، دوره نوزدهم، شماره ۱، صص ۵۳-۷۸.
- رفیعیان، مجتبی؛ آجیلیان، شیوا؛ شیری‌پور، مهدی (۱۳۹۱). رویکرد برنامه‌ریزی و کالتی در برنامه‌ریزی شهری (مورد مطالعه: شهر سبزوار، محله گلستان)، نشریه علمی - پژوهشی پژوهش‌های جغرافیایی برنامه‌ریزی شهری، دوره ۲، شماره ۳، صص ۲۷۷-۳۰۱.
- رفیعیان، مجتبی؛ جهانزاد، نریمان (۱۳۹۴). دگرگونی/اندیشه در نظریه برنامه‌ریزی، انتشارات آرمانشهر، ۱۳۹۴.
- رفیعیان، مجتبی؛ معروفی، سکینه (۱۳۹۰). نقش و کاربرد رویکرد برنامه‌ریزی ارتباطی در نظریه‌های نوین شهرسازی، نشریه علمی - پژوهشی آرمانشهر، شماره ۷، صص ۱۲۰-۱۱۳.

زالی، نادر؛ منصوری بیرجندی، سارا (۱۳۹۵). شناسایی راهبردهای آسیب‌پذیر توسعه اقتصادی منطقه با رویکرد برنامه‌ریزی فرض‌بنیاد مطالعه موردی استان تهران، نشریه علمی- پژوهشی برنامه‌ریزی و آمایش فضا، دوره بیستم، شماره ۱، صص ۲۱-۵۲.

شیخ‌زاده، محمد؛ شیخ‌زاده، رجبعلی (۱۳۸۶). بررسی مبانی عقلانیت در تصمیم‌گیری، فصلنامه‌اندیشه مدیریت راهبردی، شماره ۱، صص ۱۴۱-۱۶۴.

کاویانی‌راد، مراد؛ قره‌بگی، مصیب (۱۳۹۵). تبیین نسبت اکولوژی و دموکراسی در نظریه پسا‌ساختارگرایی، نشریه علمی- پژوهشی برنامه‌ریزی و آمایش فضا، دوره بیستم، شماره ۲، صص ۲۷۳-۲۹۵.

- Albrechts, Louis. (۲۰۰۴) "Strategic (spatial) Planning Reexamined", *Environment and Planning*, Vol. ۳۱, ۷۴۳-۷۵۸, (doi: ۱۰.۱۰۶۸/b۳۰۶۵)
- Albrechts, Louis. (۲۰۱۲) "Reframing Strategic Spatial Planning by using a Coproduction Perspective" *Planning Theory* ۱۲ (۱). Pp. ۶۳-۶۴, ۲۰۱۲, (doi: ۱۰.۱۱۷۷/۱۴۷۳۰۹۵۲۱۲۴۵۲۷۲۲)
- Alexander, Ernest. R. (۲۰۰۰) "Rationality Revisited: Planning Paradigms in a Post-Postmodernist Perspective", *Journal of Planning Education and Research*, Vol ۱۹: ۲۴۲-۲۵۶, (doi: ۱۰.۱۱۷۷/۰۷۳۹۴۵۶X۰۰۰۱۹۰۰۳۰۳)
- Allmendinger, Philip. (۲۰۰۲) *Planning Theory*, Palgrave.
- Athari, Seyed Hasan. "Foucault and Habermas Dialogue about Modernity Foundations: Omanism, Discourse and Democracy", *Journal of Politics*, Vol. ۴۴, No.۲, pp. ۴۳۱-۴۴۶, ۲۰۱۴, [In Persian]
- Braun, V & Clarke, V. (۲۰۱۴) "What Can "Thematic Analysis" Offer Health and Wellbeing Researchers?" *International journal of qualitative studies on health and well-being*, ۹: ۲۶۱۵۲, (doi: ۲۵۳۲۶۰۹۲)
- Creswell, John (۲۰۰۹) *Research Design; Qualitative, Quantitative, and Mixed Methods Approaches*, London, Sage.
- Creswell, John. W. (۲۰۰۷) *Qualitative Inquiry and Research Design: Choosing Among Five Approaches*, Sage, CA,
- Daneshpour, Zohreh, A (۲۰۰۸) "Introducing an incremental 'problem- finding- problem- solving' approach - a preliminary proposal to examine the 'problem- finding' approach in Tehran", *Journal of Honar-ha-ye Ziba*, N ۳۶, pp. ۵-۱۶, [In Persian]

- Daneshpour, Zohreh, A. (۲۰۱۵) An Introduction to Planning Theories, with Special References to Urban Planning Theories, Tehran, Shahid Beheshti University Publication, [In Persian].
- Daneshpour, Zohreh, A.; Ebrahimnia, Vahide (۲۰۱۵) “Opportunities and barriers of applying collaborative approach to launch an integrated policy-making structure in Tehran”, Journal of Soffeh, No ۲۵ (۱), pp. ۸۵-۱۱۸ [In Persian]
- Davidoff, Paul (۱۹۷۳) *Advocacy and Pluralism in Planning*, in a *Reader in Planning Theory*, edited by Andreas Faludi. Pergamon, Oxford, pp. ۲۷۷-۹۶, ۱۹۷۳
- Denzin, N.K., & Lincoln, Y.S. *Introduction: The discipline and practice of qualitative research*. In N.K. Denzin & Y.S. Lincoln (Eds.), *The sage handbook of qualitative research (۲nd ed.)*. Thousand Oaks, CA: Sage, ۲۰۰۵
- Dryzek, John S. (۱۹۸۷) “Complexity and Rationality in Public Life”, *Political Studies*, ۳۵: ۳, pp. ۴۲۴-۴۴۲, (doi: ۱۰.۱۱۱۱/j.۱۴۶۷-۹۲۴۸.۱۹۸۷.tb۰۰۱۹۸.x)
- Dyckman, John W. (۱۹۶۱) “Planning and Decision Theory”, *Journal of the American Planning Association*, ۲۷: ۴, ۳۳۵ — ۳۴۵, (doi: ۱۰.۱۰۸۰/۰۱۹۴۴۳۶۶۱۰۸۹۷۸۳۶۸)
- Dyson R. G., *Strategic Planning: Models and Analytical Techniques*, Chichester, Wiley in Europe, ۱۹۹۰.
- Ebrahimnia, Vahide; Daneshpour, Zohreh (۲۰۱۷) “Policy-making in Tehran: exploring the dichotomy of integration- disintegration”, *Journal of Honar-ha-ye Ziba*, N ۲۲ (۱), pp. ۱۵-۲۸, ۲۰۱۷, [In Persian].
- Eftekhari, Roknedin; Behzadnasab, Janali (۲۰۰۴) “Communication Palnning, Critical Approach to Planning Theory, with Reference to Rural Development Planning”, *Journal of Human Sciences MODARES*, No ۸ (۱), pp. ۱-۲۲, [In Persian]
- Eisen, A (۱۹۷۸) “The Meaning and Confusion of Weberian Rationality”, *The British Journal of Socioligy*, vol ۲۹ (۱), (doi: ۱۰.۲۳۰۷/۵۸۹۲۱۹)
- Ejlali, Parviz. “Rise and Fall of Rational Theory”, *Journal of Social Study of Iran*, No ۳ (۲), ۲۰۰۹, [In Persian]
- Ejlali, Parviz; Rafieian, Mojtaba, Asgari, Ali. (۲۰۱۲) *Planning Theory: Traditional and New Approaches*, Tehran, Agah Publication, [In Persian].

- Feinstein, S. S. (۱۹۹۹) "New Directions in Planning Theory", *the Planning Research Conference*, the University of Sheffield: Sheffield.
- Flyvbjerg, Bent, (۱۹۹۶) "The Darkside of Planning: rationality and Realrationalitat", in Mandelbaum, Seymour J., and et.al, "Explorations in Planning Theory" pp. ۳۸۳-۳۹۴.
- Flyvbjerg, Bent, (۲۰۰۰) "Ideal Theory, Real Rationality: Habermas Versus Foucault and Nietzsche", Political Studies Association's ۵۰th Annual conference, London School of Economics and Political Science, (doi: ۱۰.۲۱۳۹/ssrn.۲۲۷۸۴۲۱)
- Forester, John (۱۹۸۴) *Bounded Rationality and the Politics of Muddling*, Public Administration Review, Vol ۴۴ (۱), (doi: ۱۰.۲۳۰۷/۹۷۵۶۵۸)
- Forester, John (۱۹۸۷) "Planning in the Face of Conflict: Negotiation and Mediation Strategies in Local Land Use Regulation", *Journal of American Planning Association*, ۵۳ (۳), pp. ۳۰۳-۱۴, (doi: ۱۰.۱۰۸۰/۰۱۹۴۴۳۶۸۷۰۸۹۷۶۴۵۰)
- Forester, John (۱۹۹۳) *Critical Theory, Public Policy, and Planning Practice*, State University of New York Press, Albany.
- Friedmann, John, *Planning in the Public Domain from Knowledge to Action*, Princeton University Press, Princeton, Newjerky, ۱۹۸۷
- Friend, J. and Hickling A. (۲۰۰۵) *Planning under Pressure the Strategic Choice Approach*, Elsevier Butter worth-Heinemann, Third edition.
- Hall, Peter (۱۹۸۸) *Cities of tomorrow: An Intellectual History of Urban Planning and Design in the Twentieth Century*, Blackwell.
- Harris, N. (۲۰۰۲) *Collaborative Planning: From Critical Foundations to Practice Forms*, in P. Allmendinger and M. Tewdwr-Jones (eds) *Planning Futures: New Directions for Planning Theory*, pp. ۲۱-۴۳. London: Routledge.
- Healey, Patsy (۱۹۹۷) *Collaborative Planning-Shaping Places in Fragmented Societies*, McMillian Press LTD: London.
- Healey, Patsy (۲۰۰۳) "Collaborative in Perspective", *Planning Theory* Vol ۲ (۲), (doi: ۱۰.۱۱۷۷/۱۴۷۳۰۹۵۲۰۳۰۰۲۲۰۰۲)
- Healey, Patsy (۲۰۰۷) *Urban Complexity and Spatial Strategies; Toward a Relational Planning for Our Time*, Routledge.
- Healey, Patsy, McDougall, G. and Thomas, M. *Theoretical debates in planning: towards a coherent dialogue*, in P. Healey, G. McDougall and

- M. Thomas (eds) (۱۹۸۲) *Planning Theory*. Prospects For the ۱۹۸۰s, Oxford: Pergamon Press.
- Helms M.M. (۲۰۰۶) "Linking Strategic Practices and Organizational Performance to Porter's Generic Strategies". *Business Process Management Journal*, ۱۲(۴), ۴۳۳-۴۵۴, (doi: ۱۰.۱۱۰۸/۱۴۶۳۷۱۵۰۶۱۰۶۷۸۰۶۹)
- Kavianirad, Morad; Gharebeigi, Mosaeieb (۲۰۱۶) "Explaining the relation between "ecology" and "democracy" in post-structuralism theory", *Journal of Spatial Planning*, No ۲, pp. ۲۷۳-۲۹۵, [In Persian]
- Mäntysalo, R. (۲۰۰۵) "Approaches to Participation in *Urban Planning Theories*", (doi: ۱۰.۱.۱.۱۲۶.۳۱۰۷)
- Meyer M., Belobaba P. (۱۹۸۲) "Contingency Planning for Response to Urban Transportation System Disruption", *Journal of the American Planning Association*, ۴۸ (۴), pp. ۴۵۴-۴۶۵, ۱۹۸۲, (doi: ۱۰.۱۰۸۰/۰۱۹۴۴۳۶۸۲۰۸۹۷۶۸۱۷)
- Rafian, Nojtaba; Jalilian, Shiva; Shiripour, Mahdi. (۲۰۱۲) "Advocacy Planning Approach in Urban Planning, (Case Study: Sabzevar City, Golestan Neighborhood, *Journal of Geography and Urban Planning Research*, No ۲ (۳), pp. ۲۷۷-۳۰۱, [In Persian]
- Rafieian, Mojtaba; Jahanzad, Nariman (۲۰۱۵) The thought transformation on planning theory, Armanshahr Publication, [In Persian]
- Rafieian, Mojtaba; Maroofi, Sakineh, "Theoretical Application of Collaborative Planning in New Urban Planning Theories" *Journal of Amanshahr*, No ۷, pp. ۱۱۳-۱۲۰, ۲۰۱۱, In Persian
- Rahimi, Hojatolah, (۲۰۱۵) "Spatial Action Research Approach: Inter-scalar Equilibrium of Power, Knowledge and Decision Making In Spatial Strategic Planning", *Journal of Spatial Planning*, No ۱۹ (۱), pp. ۵۳-۷۸, [In Persian]
- Reinerman-Jones, L., Lackey, S. (۲۰۱۱) "Basic Versus Applied Research: The Final Episode! Next Season: Transfer!", *Theoretical Issues in Ergonomics Science*, Taylor and Francis, London, ۲۰۱۱, (doi: ۱۰.۱۰۸۰/۱۴۶۴۵۳۶X.۲۰۱۱.۵۷۱۴۳۳)
- Roncevic, Borut; Makarovic, Matej (۲۰۱۰) "Towards the strategies of modern societies: systems and social processes", *The European Journal of Social Science Research*, Vol. ۲۳, No. ۳, ۲۲۳-۲۳۹, ۲۰۱۰ (doi: ۱۰.۱۰۸۰/۱۳۵۱۱۶۱۰.۲۰۱۰.۵۴۷۷۴۳)

Sheikhzade, Mohammad; Sheikhzade, Rajabali (۲۰۰۷) “A Survey of Rationality bases in Decision – Making”, Journal of Strategic Management thought, No ۱, pp. ۱۴۱-۱۶۴ [In Persian]

Zali, Nader; Birjandi, Sara; (۲۰۱۶) “Identify strategies vulnerable regional economic development based on the Assumption Based Planning (ABP) (Case study: province of Tehran)” Journal of Spatial Planning, No ۲۰ (۱), pp. ۲۱-۵۲, [In Persian]